

A Comparative Study of the Rules Governing Blood Money and Retaliation for Offenses Against a Child Born of Zina in Imami Jurisprudence and the Hanafi School

1. Reza Elhami*: Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: dr.elhami.reza@gmail.com (Corresponding Author)
2. Ahmad Abdul-Amir Ali Al-Hayali: MA Student, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

ABSTRACT

One of the challenging issues in Islamic criminal jurisprudence concerns the legal status of offenses committed against a walad al-zina (a child born of an illicit sexual relationship) with respect to blood money (diyah) and retaliation in kind (qisas). Imami jurisprudence and the Hanafi school have advanced different views on this matter. The principal question is whether, for the purposes of diyah and qisas, a child born of zina enjoys the same legal status as a child born within a lawful marriage or is subject to different rules. Employing a descriptive-analytical method and drawing on authoritative jurisprudential sources from both schools, this study comparatively examines the opinions of Imami and Hanafi jurists. The findings indicate that, according to the predominant view in Imami jurisprudence, the diyah payable for a child born of zina is equal to that payable for a child of legitimate parentage in both unintentional and intentional offenses; however, some jurists have recognized certain distinctions regarding qisas. By contrast, the Hanafi school considers the diyah of a child born of zina to be less than the full amount in certain circumstances and also prescribes specific conditions for the application of qisas. After examining the jurisprudential and hadith-based foundations of both schools, this article analyzes the practical implications of these differences and ultimately proposes measures for harmonizing the relevant rules with human rights standards.

Keywords: blood money, retaliation in kind, child born of zina, Imami jurisprudence, Hanafi school, criminal offense, comparative jurisprudence

How to cite: Elhami, R. & Abdul-Amir Ali Al-Hayali, A. (2027). A Comparative Study of the Rules Governing Blood Money and Retaliation for Offenses Against a Child Born of Zina in Imami Jurisprudence and the Hanafi School. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(4), 1-15.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 April 2026

Revise Date: 12 July 2026

Accept Date: 19 July 2026

Initial Publish Date: 30 July 2026

Final Publish Date: 23 October 2027



مطالعه تطبیقی: حکم دیه و قصاص جنایت بر ولد الزنا در فقه امامیه و مذهب حنفی

۱. رضا الهامی*: استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

پست الکترونیک: dr.elhami.reza@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. احمد عبدالامیر علی الحیالی: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

یکی از موضوعات چالش برانگیز در فقه جزایی، وضعیت جنایت بر ولد الزنا (فرزند نامشروع) از حیث دیه و قصاص است. در فقه امامیه و مذهب حنفی، دیدگاه‌های متفاوتی در این باره وجود دارد. مسئله اصلی آن است که آیا ولد الزنا از نظر دیه و قصاص با ولد حلال‌زاده برابر است یا احکام متفاوتی دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر فقهی دو مذهب، به بررسی تطبیقی آرای فقیهان امامی و حنفی پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامیه، مشهور فقها قائل به تساوی دیه ولد الزنا با ولد حلال‌زاده در جنایت خطئی و عمدی هستند، اما در قصاص، برخی تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. در مقابل، مذهب حنفی در مواردی دیه ولد الزنا را کمتر از دیه کامل دانسته و در قصاص نیز شرایط خاصی را مطرح کرده است. این مقاله پس از بررسی مبانی فقهی و روایی دو مذهب، به تحلیل آثار عملی این تفاوت‌ها پرداخته و در نهایت راهکارهایی برای هماهنگی با موازین حقوق بشر ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: دیه، قصاص، ولد الزنا، فقه امامیه، مذهب حنفی، جنایت، فقه تطبیقی

نحوه استناددهی: الهامی، رضا، و عبدالامیر علی الحیالی، احمد. (۱۴۰۶). مطالعه تطبیقی: حکم دیه و قصاص جنایت بر ولد الزنا در فقه امامیه و مذهب حنفی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۴)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۸ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

تاکنون تحقیقات متعددی در موضوع دیه و قصاص در مذاهب اسلامی صورت گرفته است، اما بررسی تطبیقی خاص جنایت بر ولدالزنا میان فقه امامیه و مذهب حنفی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط عبارت‌اند از: مکارم شیرازی، ناصر (۲۰۰۷)، در کتاب «دیه در فقه اسلامی»، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). این کتاب، باوجود جامعیت در بحث کلیات دیه، فاقد رویکرد تطبیقی میان مذاهب است و به‌طور خاص به بررسی تطبیقی میان فقه امامیه و مذهب حنفی در موضوع ولدالزنا پرداخته است. ازاین‌رو، نمی‌تواند خلأ تطبیقی موجود را پر کند. در این اثر، دیه به‌صورت کلی در فقه اسلامی بررسی شده و در بخشی به دیه اقشار مختلف جامعه پرداخته شده است. نویسنده در بحث دیه ولدالزنا، عمدتاً به اقوال فقهای امامیه اکتفا کرده و دیه کامل را برای وی ثابت دانسته است.

رضایی، محمد (۲۰۱۶)، در مجله‌ای با نام «بررسی فقهی حقوقی دیه و قصاص در مورد ولدالزنا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران. نقطه‌ضعف اصلی این تحقیق، محدود شدن به آرای فقهای امامیه و غفلت از آرای مذاهب دیگر، به‌ویژه مذهب حنفی، است. بنابراین، از حیث تطبیقی نمی‌تواند نیاز پژوهش حاضر را برآورده سازد. این پژوهش به این نتیجه رسیده است که از دیدگاه فقه امامیه، دیه ولدالزنا برای مسلمان با سایر مسلمانان برابر است و قصاص نیز در صورت وجود شرایط عمومی ثابت می‌شود.

باقری، احمد (۲۰۱۶)، در مجله‌ای با عنوان «حکم قصاص پدر در قتل فرزند در مذاهب اسلامی». اگرچه این مقاله به‌صورت گذرا به فرزند نامشروع اشاره کرده است، اما تمرکز اصلی آن بر قصاص پدر است و نه جنایت بر ولدالزنا به‌طور مطلق. همچنین، تطبیق گسترده و مستقیمی میان فقه امامیه و مذهب حنفی در این مقاله صورت نگرفته است. مقاله به این نتیجه رسیده است که قاعده «لَا يُقَادُّ وَالِدُ بَوْلَدِهِ» در همه مذاهب اسلامی پذیرفته شده است، اما در مورد ولدالزنا اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی مذاهب این قاعده را شامل ولدالزنا نیز دانسته‌اند و برخی دیگر خیر.

جزیری، عبدالرحمن (۲۰۰۳)، در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة»، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۵. این کتاب ارزشمند از حیث گزارش آرای مذاهب، منبعی قابل‌اعتماد است، اما فاقد تحلیل عمیق از مبانی استنباط هر مذهب است. همچنین، به‌صورت جداگانه به فقه امامیه، به‌عنوان مذهب پنجم، پرداخته و صرفاً به مذاهب چهارگانه اهل سنت اختصاص دارد. نویسنده آرای مذاهب اربعه را در موضوع دیه و قصاص گزارش کرده و به این نتیجه رسیده است که در مذهب حنفی، دیه ولدالزنا در صورتی کامل است که نسب وی از طریق اقرار پدر ثابت شود؛ در غیر این صورت، دیه کامل نیست.

موسوی، سید محمد (۲۰۱۵)، در مجله‌ای با نام «تأثیر نسب در دیه و قصاص از دیدگاه مذاهب موسوی، سید محمد». هرچند این مقاله از حیث بررسی مذاهب خمسه جامع‌تر از سایر آثار پیشین است، اما تمرکز آن بر تأثیر «نسب» به‌عنوان یک متغیر کلی است و نه اختصاصاً بر موضوع «جنایت بر ولدالزنا». به‌عبارت‌دیگر، ولدالزنا یکی از مصادیق متعدد بحث نسب در این مقاله است و تحلیل عمیق و مستقلی از احکام خاص دیه و قصاص در جنایت بر وی ارائه نداده است. همچنین، تطبیق دوجانبه و متمرکز میان فقه امامیه و مذهب حنفی هدف اصلی این مقاله نبوده است. نویسنده پس از بررسی مذاهب خمسه، شامل امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، به این نتیجه رسیده است که نسب نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان دیه و امکان قصاص ایفا می‌کند. در مورد ولدالزنا، دیدگاه‌ها متفاوت است؛ فقه امامیه قائل به تساوی دیه با ولد حلال‌زاده است، اما برخی از مذاهب اهل سنت، از جمله حنفیان، در صورت عدم ثبوت نسب، دیه را کاهش می‌دهند.

مفهوم‌شناسی تحقیق

مفهوم‌شناسی یا تبیین اصطلاحات کلیدی، گام نخست در هر پژوهش علمی است که به روشن شدن دامنه و حدود موضوع کمک می‌کند. در این بخش، مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات به‌کاررفته در عنوان تحقیق تعریف و تبیین می‌شوند:

۱. بررسی تطبیقی

بررسی تطبیقی یا فقه‌مقارن به روشی از پژوهش گفته می‌شود که در آن آرای دو یا چند مذهب فقهی درباره یک مسئله خاص در کنار یکدیگر قرار گرفته و با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها شناسایی و تحلیل گردد (Al-Jaziri, 2003). این روش با هدف دستیابی به درکی جامع‌تر از مسئله و نیز کمک به تقریب میان مذاهب اسلامی انجام می‌شود. فقه‌مقارن در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در دانشگاه‌های الازهر مصر و دانشگاه‌های ایران، مورد توجه ویژه قرار گرفته است (Bagheri, 2016). در این تحقیق، بررسی تطبیقی میان دو نظام فقهی امامیه و حنفی صورت می‌گیرد.

۲. حکم

حکم در اصطلاح فقهی به معنای «خطاب شرعی متعلق به افعال مکلفان» است (Kamali, 2010). حکم شرعی به دو قسم تقسیم می‌شود: حکم تکلیفی، شامل وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه، و حکم وضعی، شامل صحت، بطلان، ملکیت، ضمان و ... (Al-Hilli, 1992). در این تحقیق، مقصود از «حکم»، مجموعه احکام وضعی ناظر بر دیه و قصاص است که برای جنایت بر ولد الزنا در نظر گرفته شده است.

۳. دیه

دیه در لغت به معنای خون‌بها و آن مالی است که در برابر جنایت بر نفس یا عضو پرداخت می‌شود (Al-Jaziri, 2003). در اصطلاح فقهی، دیه مقدار مالی است که شرعاً برای جنایت بر نفس یا عضو تعیین شده و جانی مکلف به پرداخت آن به مجنی‌علیه یا اولیای دم وی است (Al-Najafi, 1984). دیه بر دو نوع است: دیه مقدر، یعنی مقدار معین شرعی، و دیه غیرمقدر، یعنی ارش یا حکومت. در جنایت بر نفس، دیه کامل معادل ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو یا ۱۰۰۰ گوسفند یا ۱۰۰۰ دینار یا ۱۰۰۰۰ درهم است (Al-Hurr al-Amili, 1988). دیه از نظر نوع جنایت به دیه قتل عمد، در صورت رضایت اولیای دم، دیه قتل شبه‌عمد و دیه قتل خطا تقسیم می‌شود (Al-Shahid al-Thani, 1989). در قانون مجازات اسلامی ایران، دیه در مواد ۴۴۸ تا ۷۲۵ به تفصیل تعریف و تنظیم شده است (Rezaei, 2016).

۴. قصاص

قصاص در لغت به معنای پیگیری و دنبال کردن اثر است (Kamali, 2010). در اصطلاح فقه جزایی، قصاص عبارت است از مجازاتی که جانی به کیفر جنایت عمدی خود، به همان اندازه جنایت، مورد عقوبت قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر مرتکب قتل عمد شده باشد، کشته می‌شود و اگر مرتکب جنایت عمدی بر عضو شده باشد، عضو او به همان میزان قطع یا مجروح می‌گردد (Al-Hilli, 1992). قصاص به دو قسم تقسیم می‌شود: قصاص نفس، که در قتل عمد اجرا می‌شود، و قصاص عضو، که در جنایت عمدی بر اعضا اجرا می‌شود (Al-Najafi, 1984). مبنای قرآنی قصاص، آیه ۱۷۸ سوره بقره است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ...» و آیه ۴۵ سوره مائده: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (Kamali, 2010). شرط اصلی قصاص، تساوی جانی و مجنی‌علیه در برخی ویژگی‌ها، از جمله دین، عقل و بلوغ، است (Al-Shahid al-Thani, 1989). در قانون مجازات

اسلامی ایران، مواد ۳۸۱ تا ۴۴۷ به قصاص اختصاص یافته است (Rezaei, 2016). فلسفه قصاص از منظر قرآن، حفظ حیات اجتماعی است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹).

مؤلفه‌های تحقیق

۱. مؤلفه‌های فقهی

مؤلفه‌های فقهی این تحقیق به عناصر اصلی تشکیل‌دهنده موضوع از منظر فقه جزایی اشاره دارند و چارچوب اصلی بحث را شکل می‌دهند. ماهیت ولدالزنا: این مؤلفه به چیستی و هویت فقهی فرزند نامشروع می‌پردازد. ولدالزنا در اصطلاح فقهی به فرزندی اطلاق می‌شود که از رابطه جنسی نامشروع، یعنی زنا، متولد شده باشد، اعم از اینکه یکی از والدین یا هر دو متأهل باشند یا نباشند (Al-Najafi, 1984). زیرمجموعه آن شامل تعریف فقهی ولدالزنا، احکام تکلیفی مربوط به وی، از جمله طهارت و نجاست، ولایت و حضانت (Al-Hilli, 1992) و وضعیت نسبی و حقوقی او، از قبیل نسبت با پدر و مادر، ارث و نفقه، می‌شود. در فقه امامیه، ولدالزنا ملحق به پدر نمی‌شود و نسب او تنها از طریق مادر ثابت است (Al-Tusi, 1967). این مسئله تأثیر مستقیمی بر احکام دیه و قصاص دارد.

جنایت بر نفس: این مؤلفه به جنایت‌هایی اشاره دارد که منجر به سلب حیات از ولدالزنا می‌شود. زیرمجموعه آن شامل سه نوع قتل عمد، با قصد و عمد و با ابزار کشنده، قتل شبه‌عمد، شبیه عمد، مانند ضرب و جرح با چیزی که معمولاً کشنده نیست، اما اتفاقاً به مرگ می‌انجامد، و قتل خطا، غیرعمدی و بر اثر اشتباه، مانند تیراندازی به قصد شکار، اما اصابت به انسان، است (Al-Shahid al-Thani, 1989). تفکیک این سه نوع قتل در تعیین مجازات، قصاص یا دیه، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و در مورد ولدالزنا نیز این تفکیک جاری است. چنان‌که در قانون مجازات اسلامی نیز این تفکیک در مواد ۲۹۰ تا ۲۹۵ منعکس شده است.

جنایت بر اعضا: این مؤلفه به جنایت‌هایی اشاره دارد که به آسیب‌رسانی به اندام‌های بدن ولدالزنا منجر می‌شود، بدون آنکه به مرگ وی بینجامد. زیرمجموعه آن شامل جنایت عمدی بر اعضا، مانند قطع عمدی دست یا پا، و جنایت خطئی بر اعضا، مانند آسیب غیرعمدی به چشم یا گوش، می‌شود (Al-Hurr al-Amili, 1988). در فقه اسلامی، دیه اعضا به صورت مشروح در کتب فقهی ذکر شده است و اختلاف بر سر آن است که آیا دیه اعضای ولدالزنا با ولد حلال‌زاده تفاوت دارد یا خیر.

۴-۱. دیه: این مؤلفه به میزان خسارت مالی و جبران‌کننده‌ای اشاره دارد که جانی باید در ازای جنایت خود بپردازد. زیرمجموعه آن شامل دیه نفس کامل، یعنی دیه کامل یک انسان که در شرع مقدس ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو یا ۱۰۰۰ گوسفند یا معادل قیمت آنها تعیین شده است، دیه اعضا، یعنی دیه مربوط به هریک از اعضای بدن که در کتب فقهی به تفصیل بیان شده است، و دیه منافع، یعنی دیه از بین بردن منافع اعضا، مانند بینایی، شنوایی، بویایی و ... می‌شود (Makarem Shirazi, 2007).

۲. مؤلفه‌های مبنایی

مؤلفه‌های مبنایی به منابع و اصولی اشاره دارند که آرای فقهی در موضوع دیه و قصاص بر آن‌ها استوار است و در واقع، ریشه‌های استنباط حکم را تشکیل می‌دهند.

مبنای قرآنی: این مؤلفه به آیات قرآن کریم، به عنوان مهم‌ترین و عالی‌ترین منبع استنباط احکام فقهی، اشاره دارد. زیرمجموعه آن شامل دو بخش است:

الف) آیات خاص قصاص و دیه: از مهم‌ترین آیات در این زمینه، آیه ۱۷۸ سوره بقره است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ، الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ...». این آیه اصل تشریع قصاص را بیان می‌دارد و خطاب خود را متوجه «الذين آمنوا» کرده است که مؤمنان را شامل می‌شود (Kamali, 2010). نیز آیه ۹۲ سوره نساء در باب دیه خطا می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُّسْلِمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ...». این آیه دیه را برای مؤمن به صورت مطلق ذکر کرده است، بدون آنکه قیدی برای ولدالزنا یا غیر او بیاورد (Al-Jaziri, 2003).

ب) عمومات و اطلاقات قرآنی: آیاتی مانند آیه ۳۳ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»، به صورت مطلق از کشتن نفس محترم نهی کرده است. همچنین، آیه ۷۰ سوره اسراء، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، بر کرامت ذاتی همه انسان‌ها دلالت دارد و می‌تواند مبنایی برای تساوی در دیه و قصاص باشد (Makarem Shirazi, 2007). فقهای امامیه با تمسک به این عمومات، غالباً قائل به تساوی دیه ولدالزنا با سایر مسلمانان شده‌اند (Al-Najafi, 1984).

مبنای روایی: این مؤلفه به سنت و احادیث معصومین (ع)، به عنوان دومین منبع مهم استنباط احکام، اشاره دارد. زیرمجموعه آن شامل سه دسته است:

الف) روایات خاص در باب دیه و قصاص ولدالزنا: در منابع فقه امامیه، روایات متعددی در این باب وجود دارد. از جمله روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که فرمود: «دِيَةُ وَلَدِ الزَّانَا مِثْلُ دِيَةِ وَلَدِ الْحَلَالِ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا»؛ دیه ولدالزنا مانند دیه ولد حلال‌زاده است، اگر مسلمان باشد (Al-Hurr al-Amili, 1988). این روایت از مهم‌ترین مستندات فقهای امامیه برای اثبات تساوی دیه است.

ب) احادیث نبوی (ص): در منابع مذهب حنفی، احادیثی از پیامبر اکرم (ص) در این زمینه نقل شده است. از جمله حدیث معروف «الْمُسْلِمُونَ تَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ» که بر تساوی خون‌های مسلمانان دلالت دارد (Al-Sarakhsi, 1993). همچنین، حدیث «لَا يُقَادُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ» که به اتفاق فریقین، پدر در قتل فرزند قصاص نمی‌شود، اما در شمول آن نسبت به ولدالزنا اختلاف نظر وجود دارد (Al-Sarakhsi, 1993). در مذهب حنفی، برخی فقها با استناد به حدیث «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» که بر عدم اثبات نسب ولدالزنا دلالت دارد، احکام متفاوتی برای وی در نظر گرفته‌اند (Al-Kasani, 1986).

ج) روایات ائمه معصومین (ع): در منابع فقه امامیه، افزون بر روایت عبدالله بن سنان که گذشت، روایات دیگری نیز وارد شده است. از جمله روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع) که فرمود: «دِيَةُ وَلَدِ الزَّانَا الْغُرَابُ وَ هُوَ أَلْفُ دِرْهَمٍ»؛ دیه ولدالزنا غراب است و آن هزار درهم است (Al-Hurr al-Amili, 1988). اما این روایت از نظر سندی ضعیف تلقی شده و فقهای امامیه آن را حمل بر تقیه یا مورد خاصی کرده‌اند. مشهور فقهای امامیه به روایت صحیح عبدالله بن سنان عمل کرده و دیه کامل را برای ولدالزنا مسلمان ثابت دانسته‌اند (Al-Najafi, 1984).

مبنای اصولی: این مؤلفه به اصول عملیه و قواعد اصولی مورد استفاده در استنباط حکم اشاره دارد. زیرمجموعه آن شامل سه اصل است:

الف) اصل برائت: براساس این اصل، در موارد شک در تکلیف و مسئولیت، اصل بر عدم مسئولیت و برائت ذمه است. چنانچه در میزان دیه ولدالزنا شک شود، اصل برائت اقتضا می‌کند که جانی مسئول پرداخت دیه کامل باشد، مگر اینکه دلیل معتبری بر کاهش آن اقامه شود (Kamali, 2010). این اصل در فقه امامیه از جایگاه رفیعی برخوردار است و در موارد اختلافی به کمک می‌آید.

ب) قاعده احتیاط در دماء: این قاعده که برگرفته از حدیث نبوی «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ» است، بر لزوم احتیاط در مسائل مربوط به خون و جان انسان‌ها تأکید دارد. براساس این قاعده، در موارد تردید در جواز ریختن خون یا کاهش دیه، باید جانب احتیاط را گرفت. این قاعده می‌تواند مبنایی برای اثبات دیه کامل و عدم سقوط قصاص در جنایت بر ولدالزنا باشد (Al-Naraqi, 1996).

ج) اصل تساوی: این اصل که برگرفته از عمومات قرآنی و روایی است، بر برابری مسلمانان در برابر احکام الهی دلالت دارد. چنان‌که در آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) آمده است، ملاک برتری تنها تقواست و نه نسب و حسب.

۳. مؤلفه‌های تطبیقی

مؤلفه‌های تطبیقی به وجوه مقایسه میان دو نظام فقهی امامیه و حنفی اختصاص دارد و چارچوب تحلیل مقارنه‌ای را شکل می‌دهد. نقاط اشتراک: این مؤلفه به مواردی اشاره دارد که فقه امامیه و مذهب حنفی در آن‌ها اتفاق نظر دارند و می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی فقهی و تقریب میان مذاهب باشد. زیرمجموعه آن شامل دو بخش است:

الف) ادله مشترک: هر دو مذهب به آیات قرآن کریم، به‌عنوان منبع اصلی استنباط احکام، استناد می‌کنند. از جمله آیه قصاص (بقره: ۱۷۸) و آیه دیه (نساء: ۹۲) که هر دو مذهب در اصل به‌کارگیری آن‌ها در موضوع دیه و قصاص اتفاق نظر دارند (Al-Jaziri, 2003). همچنین، هر دو مذهب به حدیث نبوی «المسلمون تتكافأ دماؤهم» استناد می‌کنند که بر تساوی خون‌های مسلمانان دلالت دارد (Al-Sarakhsi, 1993). روایت «لَا يُقَادُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ» نیز در هر دو مذهب پذیرفته شده است، هرچند در شمول آن نسبت به ولدالزنا اختلاف نظر وجود دارد (Al-Hurr, 1988).

ب) موارد اتفاق نظر:

- اصل ثبوت دیه: هر دو مذهب اتفاق نظر دارند که در صورت جنایت بر ولدالزنا، دیه ثابت است و خون وی هدر نمی‌رود. قاعده «لا يبطل دم امرئ مسلم» در هر دو مذهب پذیرفته شده است (Al-Najafi, 1984; Ibn Abidin, 1991).
- عدم قصاص پدر: هر دو مذهب قائل به عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند خود هستند، اگرچه در شمول این حکم نسبت به ولدالزنا و همچنین نسبت به مادر اختلاف دارند (Bagheri, 2016).
- دیه در قتل خطا: در صورت قتل خطای ولدالزنا، هر دو مذهب دیه را ثابت می‌دانند و اختلاف عمدتاً در میزان دقیق آن است (Makarem, 2007).

نقاط افتراق: این مؤلفه به موارد اختلاف میان دو مذهب می‌پردازد و ریشه‌های این اختلافات را تحلیل می‌کند. زیرمجموعه آن شامل دو بخش است:

- الف) موارد اختلاف: مهم‌ترین موارد اختلاف میان فقه امامیه و مذهب حنفی عبارت‌اند از:
- میزان دقیق دیه: در فقه امامیه، مشهور فقها دیه ولدالزنا را معادل دیه کامل، یعنی ۱۰۰ شتر یا معادل آن، می‌دانند (Al-Najafi, 1984). در مقابل، در مذهب حنفی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست که دیه را کامل می‌داند و دیدگاه دوم که دیه ولدالزنا را معادل دیه مادر، در صورت عدم اثبات نسب پدری، یا معادل دیه پدر، در صورت اثبات نسب، می‌داند (Al-Kasani, 1986).
 - شرایط قصاص: در فقه امامیه، در قتل عمد ولدالزنا توسط مسلمان بیگانه، غیر از پدر و مادر، اصل بر قصاص است (Al-Shahid al-, 1989).

حکم قصاص جنایت بر ولد الزنا در فقه امامیه

دلایل اثبات قصاص

مشهور فقهای امامیه بر این باورند که ولد الزنا مسلمان، در صورتی که مرتکب قتل عمدی شود، قصاص می‌شود و اگر دیگری او را به قتل برساند، قاتل او قصاص می‌شود. دلایل این حکم عبارت‌اند از:

الف. عموم و اطلاق ادله قصاص: قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) و نیز «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۵). این آیات اطلاق داشته و تمام نفوس محترم را شامل می‌شوند.

ب. اصل تساوی در حرمت خون: در اسلام، ملاک حرمت خون، ایمان و اسلام است. شیخ طوسی در «النهایه» و «المبسوط» و علامه حلی در «قواعد الاحکام» و «تحریر الاحکام» تصریح کرده‌اند که اگر ولد الزنا مسلمان باشد، خونش محترم است.

ج. روایات خاص: از امام صادق (ع) روایت شده است که در پاسخ به سؤال درباره قصاص قاتل ولد الزنا فرمودند: «يُقْتَلُ بِهِ»؛ او در برابر او کشته می‌شود (Al-Hurr al-Amili, 1988).

شرایط قصاص

فقهای امامیه برای ثبوت قصاص شرایطی را لازم دانسته‌اند:

تساوی در دین: قاتل و مقتول هر دو مسلمان باشند.

عدم ابوت: پدر، یعنی پدر مشروع، هرگز به‌خاطر قتل فرزند قصاص نمی‌شود.

عمد و عدوان: جنایت عمدی و ناحق باشد.

بلوغ و عقل: جانی بالغ و عاقل باشد.

ولد الزنا از نظر اسلام مسلمان محسوب می‌شود، اگر یکی از والدینش مسلمان باشد یا در بلاد اسلامی متولد شده باشد؛ بنابراین، شرط تساوی در دین محقق است.

نظرات مخالف

برخی از فقهای متقدم، مانند ابن‌ابی‌عقیل عمانی و ابن‌جنید اسکافی، قائل به تفاوت شده‌اند و معتقد بودند که قصاص در قتل ولد الزنا جایز نیست، بلکه قاتل باید به تعزیر محکوم شود. اما این نظر در مقابل نظر مشهور، مقبولیت نیافته است.

حکم دیه جنایت بر ولد الزنا در فقه امامیه

۱- دیدگاه مشهور

مشهور فقهای امامیه معتقدند دیه قتل ولد الزنا مسلمان، دیه کامل، یعنی ۱۰۰ شتر، است. این رأی توسط شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی و اکثر فقهای متأخر پذیرفته شده است.

۲- مستندات دیدگاه مشهور

اطلاق ادله دیه: آیات و روایاتی که دیه را برای مؤمن یا مسلمان مقرر داشته‌اند، شامل حال ولد الزنا نیز می‌شوند.

اصل احترام نفس مسلمان: هر نفس مسلمانی محترم است، مگر آنکه دلیل خاصی بر نقصان دیه وجود داشته باشد.

روایت محمد بن قیس: از امام باقر (ع) روایت شده است: «قضی امیرالمؤمنین (ع) فی ولد الزنا دیه مثل دیه غیره»؛ امیرمؤمنان در مورد فرزند زنا به دیه‌ای همانند دیگران حکم کرد (Al-Hurr al-Amili, 1988).

۳- دیدگاه اقلی

برخی فقها، مانند ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید، دیه ولدالزنا را با پدرش سنجیده‌اند. اگر پدر کافر باشد، دیه کامل ولدالزنا را دیه کافر، یعنی ۸۰۰ درهم، می‌دانستند. اما این رأی به دلیل ضعف مستند و مخالفت با احادیث معتبر، مردود شناخته شده است.

حکم قصاص و دیه جنایت بر ولدالزنا در مذهب حنفی

۱- دیدگاه ابوحنیفه

در مذهب حنفی نیز اصل بر حرمت خون ولدالزناى مسلمان است. ابوحنیفه و شاگردانش، ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی، معتقدند:

- در قصاص: کسی که ولدالزناى مسلمان را عمداً به قتل برساند، قصاص می‌شود. دلیل آن، عموم ادله قصاص و اصل تساوی در حرمت دماء است.

- در دیه: دیه کامل، یعنی ۱۰۰ شتر، برای ولدالزناى مسلمان ثابت است. ابوحنیفه در این مسئله به مقتضای قیاس و استحسان چنین حکم کرده است.

۲- تفاوت میان پدر و مادر در مذهب حنفی

در مذهب حنفی، میان پدر و مادر ولدالزنا در قصاص تفاوت وجود دارد:

- اگر پدر طبعی، یعنی زانی، فرزند نامشروع خود را بکشد، قصاص نمی‌شود؛ زیرا قاعده «الوالد لا یقتل بولده»، یعنی پدر در برابر فرزند کشته نمی‌شود، در اینجا نیز جاری است، هرچند نسب شرعی برقرار نیست. برخی حنفیان این را از باب «درء الحدود بالشبهات» و برخی از باب توسعه در مفهوم ابوت تفسیر کرده‌اند.

- اگر مادر فرزند نامشروع خود را بکشد، مشهور حنفیان معتقدند که مادر قصاص می‌شود؛ زیرا قاعده منع قصاص والد فقط درباره پدر وارد شده است.

۳- دیه در جنایت بر اعضا

در مذهب حنفی، برای جنایت بر اعضای ولدالزنا نیز همانند سایر مسلمانان، دیه مقدر ثابت است. مثلاً برای قطع دست او، نصف دیه کامل، یعنی ۵۰ شتر، ثابت است.

۴- تفاوت میان ولدالزناى مسلمان و کافر

اگر ولدالزنا کافر باشد، مثلاً فرزند نامشروع از دو کافر:

- در مذهب حنفی، دیه او به اندازه دیه کافر ذمی، یعنی ۸۰۰ درهم، است.

- اگر هیچ‌یک از والدین او مسلمان نباشند و او در بلاد کفر متولد شده باشد، برخی از حنفیان خونس را هدر، یعنی بدون دیه، دانسته‌اند.

کاربردهای عملی

یافته‌های این تحقیق کاربردهای متعددی در عرصه‌های مختلف دارد که در ادامه، به تفکیک بررسی می‌شوند:

کاربردهای تقنینی و حقوقی

این دسته از کاربردها به تأثیر نتایج تحقیق بر فرایند قانون‌گذاری و اصلاح قوانین مربوط می‌شود:

الف) اصلاح قوانین مجازات اسلامی: نتایج تحقیق می‌تواند در بازنگری مواد ۳۰۱، ۵۵۰ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۲۰۱۳، که به موضوع دیه و قصاص افراد با موقعیت‌های خاص می‌پردازد، مفید باشد. ماده ۳۰۱ این قانون به شرایط قصاص اختصاص دارد و تساوی در دین را شرط می‌داند. ماده ۵۵۰ نیز به دیه و شرایط آن اشاره دارد. ماده ۶۱۲ به موارد سقوط قصاص و تبدیل آن به دیه می‌پردازد (Rezaei, 2016). با توجه به یافته‌های این تحقیق که نشان می‌دهد فقه امامیه دیه ولدالزنا را معادل دیه کامل می‌داند، می‌توان پیشنهاد اصلاح یا تفسیر مواد مذکور را به گونه‌ای ارائه داد که تصریح شود منظور از «مسلمان» در این مواد، شامل ولدالزنا مسلمان نیز می‌شود و دیه وی با سایر مسلمانان تفاوتی ندارد (Mousavi, 2015).

ب) کمک به قانون‌گذاری در کشورهای پیرو مذهب حنفی: کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکیه و بخش‌هایی از جهان عرب، مانند سوریه، عراق و مصر، که پیرو مذهب حنفی هستند، می‌توانند از نتایج این تحقیق در تدوین و اصلاح قوانین جزایی خود بهره ببرند. با توجه به اینکه در مذهب حنفی دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد، این تحقیق می‌تواند به قانون‌گذاران کمک کند تا با آگاهی از دیدگاه تطبیقی و مبانی فقه امامیه، قوانین عادلانه‌تری در حمایت از حقوق کودکان نامشروع وضع کنند (Al-Jaziri, 2003). به عنوان نمونه، قانون مجازات افغانستان، مصوب ۲۰۱۷، در مواد مربوط به دیه، تعریف دقیقی از وضعیت ولدالزنا ارائه نداده است و این تحقیق می‌تواند مبنایی برای رفع این ابهام باشد.

ج) ارائه پیشنهادها و تقنینی: این تحقیق می‌تواند مبنایی برای ارائه پیشنهادها و تقنینی مشخص به مراجع ذیصلاح باشد، از جمله افزودن تبصره‌ای به ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی که به صراحت دیه ولدالزنا را معادل دیه کامل تعیین کند. همچنین، پیشنهاد الحاق ماده‌ای جدید در باب حمایت ویژه از حقوق کودکان نامشروع در برابر جنایت‌ها قابل ارائه است (Makarem Shirazi, 2007).

کاربردهای قضایی

الف) صدور آرای متحدالشکل: نتایج این تحقیق می‌تواند به قضات دادگاه‌ها در صدور آرای منسجم در پرونده‌های مرتبط با جنایت بر ولدالزنا کمک کند. با توجه به اینکه در رویه قضایی ایران گاهی آرای متفاوتی در این زمینه صادر می‌شود، ارائه یک چارچوب نظری منسجم مبتنی بر منابع معتبر فقهی می‌تواند به ایجاد وحدت رویه در محاکم کمک کند (Bagheri, 2016). قضات با استناد به دیدگاه مقارن می‌توانند استدلال محکم‌تری برای آرای خود ارائه دهند و از صدور آرای متعارض جلوگیری کنند. به عنوان مثال، برخی قضات ممکن است با استناد به دیدگاه اقلیت در فقه امامیه یا با تأثیرپذیری از مذاهب اهل سنت، دیه ولدالزنا را کمتر از دیه کامل تعیین کنند، درحالی‌که تحقیق حاضر نشان می‌دهد دیدگاه مشهور و معتبر در فقه امامیه بر تساوی دیه تأکید دارد (Al-Najafi, 1984).

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی حکم دیه و قصاص جنایت بر ولدالزنا در فقه امامیه و مذهب حنفی به نتایج مهمی انجامید:

۱- در حوزه دیه

در فقه امامیه، مشهور فقها دیه ولدالزنا را برابر با دیه کامل، یعنی ۱۰۰ شتر یا معادل آن، دانسته‌اند. اما در مذهب حنفی، دیدگاه غالب آن است که دیه ولدالزنا را برابر با دیه پدرش، در صورت شناسایی، یا دیه کامل مسلمان است، هرچند برخی از فقیهان حنفی دیه را در صورت عدم ثبوت نسب کامل نمی‌دانند.

۲- در حوزه قصاص:

در فقه امامیه، در قتل عمد ولدالزنا توسط مسلمان، اصل بر قصاص است، مگر اینکه جانی پدر یا مادر باشند که در این صورت، به دلیل قاعده «لَا يُقَادُ وَالِدُ بَوْلَدِهِ»، قصاص ساقط و به دیه تبدیل می‌شود. در مذهب حنفی نیز همین قاعده جاری است، با این تفاوت که برخی فقیهان حنفی در صورت فقدان نسب شرعی، قائل به سقوط قصاص شده‌اند.

مبنای اختلاف:

مهم‌ترین مبنای اختلاف میان دو مذهب، نحوه تفسیر روایات وارده در این باب است. فقیهان امامی با استناد به عمومات قرآنی، بقره: ۱۷۸-۱۷۹، و روایات ائمه معصومین (ع) بر تساوی در دیه تأکید کرده‌اند، درحالی‌که فقیهان حنفی با تکیه بر حدیث نبوی و تحلیل مفهوم «اسلام» و «ایمان»، گاه تفاوت قائل شده‌اند.

به نظر می‌رسد دیدگاه فقه امامیه مبنی بر تساوی دیه ولدالزنا را با سایر مسلمانان، با موازین عدالت و کرامت انسانی سازگاری بیشتری دارد. ولدالزنا اگرچه از نظر نسبی با چالش مواجه است، اما از نظر انسانی و ایمانی مسلمان محسوب می‌شود و دماء مسلمین متکافی است. باین‌حال، در مذهب حنفی نیز ظرفیت‌هایی برای هماهنگی با این دیدگاه وجود دارد که نیازمند بازخوانی اجتهادی است.

پیشنهادهای:

- بازنگری در قوانین جزایی کشورهای اسلامی برای رفع ابهامات در این موضوع
- اجتهاد مجدد در مذهب حنفی با توجه به مبنای عدالت و مقاصد شریعت
- انجام پژوهش‌های میدانی درباره تأثیر قوانین موجود بر وضعیت اجتماعی کودکان نامشروع

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The legal status of offenses committed against a child born of *zina* constitutes a complex issue at the intersection of Islamic criminal jurisprudence, lineage rules, human dignity, and the protection of life. Although extensive jurisprudential scholarship has examined blood money (*diyah*) and retaliation in kind (*qisas*) across Islamic legal schools, comparatively limited attention has been devoted to the specific question of whether a child born outside a legally recognized marital relationship enjoys the same protections as a child of legitimate lineage under Imami jurisprudence

and the Hanafi school. The importance of this inquiry derives from the fact that the absence of a legally established paternal lineage may affect several areas of Islamic law, including inheritance, maintenance, guardianship, and family affiliation; however, it remains disputed whether such consequences should extend to the protection of life and bodily integrity. Within the general framework of Islamic criminal law, *diyyah* refers to the legally prescribed financial compensation payable for an offense against life, bodily organs, or physical faculties, whereas *qisas* denotes proportionate retaliation imposed for an intentional homicide or bodily injury when its legal conditions are fulfilled. Both institutions are grounded in the protection of human life and the regulation of criminal responsibility, although their detailed requirements differ among Islamic legal traditions (El-Awa, 1998; Peters, 2005). Earlier studies have generally addressed the rules of *diyyah*, parental exemption from retaliation, or the broader effect of lineage on criminal liability, without offering a sustained bilateral comparison between Imami and Hanafi jurisprudence concerning offenses against a child born of *zina* (Bagheri, 2016; Makarem Shirazi, 2007; Mousavi, 2015). Accordingly, the present study seeks to fill this analytical gap by examining whether the absence of legitimate paternal affiliation affects the amount of *diyyah*, the possibility of *qisas*, and the legal status of the victim in intentional, quasi-intentional, and accidental offenses.

The principal objective of this study is to identify and compare the jurisprudential foundations upon which Imami and Hanafi jurists determine the rules governing *diyyah* and *qisas* in offenses against a Muslim child born of *zina*. More specifically, the research examines the legal nature of such a child, the relevance of religious affiliation and lineage to the sanctity of life, the applicability of general Qur'anic and hadith-based rules, and the extent to which parental relationships may preclude retaliation. The conceptual framework distinguishes between offenses against life and offenses against bodily organs, as well as between intentional homicide, quasi-intentional homicide, and accidental killing. It also differentiates between the amount of compensation, the entitlement of legal heirs or guardians to claim it, and the substantive conditions required for retaliation. In Imami legal doctrine, the dominant position is that a Muslim child born of *zina* possesses an inviolable life and is generally entitled to the same criminal-law protections as other Muslims, despite the restrictions placed upon the establishment of paternal lineage in other areas of private law (Al-Najafi, 1984; Al-Tusi, 1967). In Hanafi jurisprudence, the general protection of Muslim blood is likewise recognized, but certain discussions concerning paternal affiliation, acknowledgment of lineage, and the scope of parental immunity have generated more differentiated opinions (Al-Kasani, 1986; Al-Sarakhsi, 1993; Ibn Abidin, 1991). The study therefore addresses three interconnected questions: whether the *diyyah* of a Muslim child born of *zina* is equal to the full *diyyah* of another Muslim; whether an intentional killer may be subjected to *qisas* for killing such a child; and whether the biological father or mother benefits from the rule that a parent is not retaliated against for killing a child. These questions are assessed in light of the principles of equality of Muslim blood, caution in matters involving life, and the presumption that derogations from full legal protection require clear and authoritative evidence (Kamali, 2010; Weiss, 2006).

This research employs a descriptive-analytical and comparative method. Primary classical jurisprudential texts from both legal traditions were examined alongside relevant contemporary studies of Islamic criminal law. For Imami jurisprudence, the analysis draws upon major works addressing homicide, bodily injuries, lineage, and compensation, including the writings of al-Tusi, al-Hilli, al-Shahid al-Thani, al-Naraq, al-Najafi, al-Hurr al-Amili, and later jurists (Al-Hilli, 1992; Al-Hurr al-Amili, 1988; Al-Najafi, 1984; Al-Naraq, 1996; Al-Shahid al-Thani, 1989; Al-Tusi, 1967). For Hanafi jurisprudence, the study considers foundational and authoritative works attributed to Abu

Hanifa and later Hanafi jurists, particularly al-Quduri, al-Sarakhsi, al-Kasani, Ibn Abidin, and al-Kashmiri (Abu Hanifa, 1989; Al-Kasani, 1986; Al-Kashmiri, 1999; Al-Quduri, 1996; Al-Sarakhsi, 1993; Ibn Abidin, 1991). The comparative analysis proceeds through several stages. First, the relevant concepts and classifications of homicide, bodily injury, *diyyah*, and *qisas* are clarified. Second, the Qur'anic generalities concerning the sanctity of life, retaliation, accidental killing, and human dignity are considered. Third, traditions specifically relating to the blood money or retaliation of a child born of *zina* are assessed in terms of their doctrinal use and interpretive treatment. Fourth, the internal majority and minority positions within each school are identified. Finally, the practical implications of these views are evaluated in relation to contemporary legislation and judicial practice. The study does not treat the absence of legitimate lineage as automatically determinative; rather, it investigates whether the legal effects of defective or unrecognized lineage should be confined to family-law relations or extended to criminal-law protections. This methodological distinction is essential because the denial of inheritance or paternal affiliation does not necessarily entail a reduction in the protection afforded to life, bodily integrity, or personal dignity.

The findings demonstrate that the predominant position in Imami jurisprudence supports the full protection of a Muslim child born of *zina* in both *diyyah* and *qisas*. According to this view, the general Qur'anic and jurisprudential rules governing the inviolability of Muslim life encompass all Muslims unless an authoritative text establishes an exception. Therefore, when a Muslim child born of *zina* is killed accidentally or quasi-intentionally, the full *diyyah* is payable, and when the child is intentionally killed by a legally accountable Muslim who is not protected by a specific exemption, retaliation may be imposed. This conclusion is supported by the generality of the rules governing retaliation and blood money, the principle of equality in the sanctity of Muslim blood, and traditions indicating that the *diyyah* of a Muslim child born of *zina* is equivalent to that of a child born within marriage (Al-Hurr al-Amili, 1988; Al-Najafi, 1984). Major Imami jurists have consequently rejected the proposition that the circumstances of conception diminish the child's protection, emphasizing that the child bears no legal responsibility for the unlawful conduct of the parents. Although minority opinions attributed to some early jurists suggested a reduced compensation or denied retaliation in certain cases, these positions did not gain broad acceptance because of weaknesses in their evidentiary foundations and their tension with more authoritative narrations and general principles (Al-Bahrani, 1985; Al-Naraqi, 1996). The same general reasoning applies to bodily injuries: the prescribed compensation for the loss of an organ or bodily faculty is not reduced merely because the victim was born of *zina*. Nevertheless, the parental exemption remains a contested issue. The dominant Imami rule provides that a father is not subjected to *qisas* for killing his child, although he remains liable for financial and discretionary consequences. The application of this exemption to a biological father whose legal paternity is not recognized requires closer analysis, and jurists have differed over whether biological causation alone is sufficient to invoke the rule or whether legally established lineage is required (Bagheri, 2016; Mousavi, 2015).

The Hanafi position shares important foundations with Imami jurisprudence but exhibits greater internal variation in the treatment of lineage and parental status. Hanafi jurists generally affirm that the blood of a Muslim child born of *zina* is protected and that an unrelated person who intentionally kills such a child may be subjected to retaliation under the general rules of homicide. Likewise, the prevailing approach recognizes financial compensation for accidental killing and prescribed compensation for bodily injuries (Al-Jaziri, 2003; Al-Sarakhsi, 1993). However, some Hanafi discussions connect the amount or attribution of *diyyah* to the establishment of lineage, acknowledgment by the father, or the legal status of the mother, thereby producing opinions that

differ from the straightforward equality endorsed by the Imami majority (Al-Kasani, 1986; Ibn Abidin, 1991). The rule that a parent is not killed in retaliation for a child is also interpreted differently within Hanafi doctrine. Some jurists extend the paternal exemption to the biological father even when legitimate lineage is absent, relying on the existence of a factual paternal relationship or on the principle that retaliation is removed where a substantial legal doubt exists. Others argue that the absence of legally established paternity weakens the basis for the exemption. The position of the mother is similarly debated, although certain Hanafi formulations restrict the exemption more narrowly in her case. Despite these divergences, the comparative analysis reveals substantial common ground: both schools reject the complete forfeiture of the child's blood, both recognize the applicability of compensation in accidental offenses, and both accept the general sanctity of Muslim life. The primary disagreement therefore concerns not the basic existence of protection but the degree to which defective lineage affects the amount of compensation and the operation of parental immunity. These findings have practical significance for contemporary criminal legislation. They support an explicit statutory declaration that a Muslim child born outside marriage is entitled to full protection against homicide and bodily injury, while also indicating the need for clearer legislative rules concerning biological parenthood, legal lineage, and exemptions from retaliation (Makarem Shirazi, 2007; Rezaei, 2016).

In conclusion, the comparative examination shows that the dominant Imami position provides the clearest doctrinal basis for equality between a Muslim child born of *zina* and other Muslims in relation to blood money and retaliation. The circumstances of conception do not diminish the child's humanity, religious status, bodily integrity, or entitlement to protection under criminal law. Although Hanafi jurisprudence contains opinions that condition certain consequences upon the establishment of lineage, it also possesses strong doctrinal resources capable of supporting full protection, particularly the general sanctity of Muslim blood, the prohibition against unjustified killing, and the requirement that exceptions to criminal-law equality rest upon clear evidence. The most defensible contemporary approach is therefore to separate the family-law consequences of unrecognized lineage from the criminal-law protection of life and bodily integrity. A child should not bear the legal burden of conduct attributable exclusively to the parents, nor should uncertainty concerning paternal affiliation result in reduced compensation or weakened protection against intentional violence. Modern legislation in Islamic jurisdictions should expressly eliminate ambiguity by confirming full blood money for Muslim victims regardless of the legitimacy of birth and by defining the scope of parental exemptions in a manner consistent with justice, legal certainty, and the best interests of the child. Such an approach would preserve the central objectives of Islamic criminal law, including the protection of life, deterrence of violence, prevention of unremedied bloodshed, and recognition of inherent human dignity.

References

- Abu Hanifa, N. i. T. (1989). *Al-Fiqh al-Akbar*. Rayzan Publications.
- Al-Bahrani, Y. i. A. (1985). *Al-Hada'iq al-Nadira* (Vol. 24). Mu'assasat al-Nashr al-Islami.
- Al-Hilli, H. i. Y. (1992). *Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 3). Mu'assasat al-Nashr al-Islami.
- Al-Hurr al-Amili, M. i. H. (1988). *Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 29). Mu'assasat Al al-Bayt.
- Al-Jaziri, A. a.-R. (2003). *Al-Fiqh ala al-Madhahib al-Arba'a* (Vol. 5). Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Al-Kasani, A. B. i. M. (1986). *Bada'i al-Sana'i* (Vol. 7). Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Al-Kashmiri, M. A. (1999). *Al-Taqrir wa al-Tahbir* (Vol. 2). Maktabat Bushra.
- Al-Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 42). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Naraq, A. i. M. M. (1996). *Mustanad al-Shi'a* (Vol. 19). Mu'assasat Al al-Bayt.
- Al-Quduri, A. i. M. (1996). *Mukhtasar al-Quduri*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Al-Sarakhsi, M. i. A. (1993). *Al-Mabsut* (Vol. 26). Dar al-Marifa.

- Al-Shahid al-Thani, Z. a.-D. i. A. (1989). *Al-Rawda al-Bahiyya* (Vol. 10). Davari Bookstore.
- Al-Tusi, M. i. H. (1967). *Al-Mabsut* (Vol. 7). Al-Maktaba al-Murtadawiyya.
- Bagheri, A. (2016). The Ruling on Retaliation Against a Father for Killing His Child in Islamic Schools of Law. *Comparative Jurisprudence Quarterly*, 4(8), 35-62.
- El-Awa, M. S. (1998). *Punishment in Islamic Law: A Comparative Study*. American Trust Publications.
- Ibn Abidin, M. A. (1991). *Radd al-Muhtar ala al-Durr al-Mukhtar* (Vol. 6). Dar al-Fikr.
- Kamali, M. H. (2010). *Principles of Islamic Jurisprudence*. Islamic Texts Society.
- Makarem Shirazi, N. (2007). *Blood Money in Islamic Jurisprudence*. Imam Ali ibn Abi Talib School.
- Mousavi, S. M. (2015). The Effect of Lineage on Blood Money and Retaliation from the Perspective of the Five Islamic Schools of Law. *Quarterly Journal of Jurisprudential Research*, 12(2), 125-150.
- Peters, R. (2005). *Crime and Punishment in Islamic Law: Theory and Practice from the Sixteenth to the Twenty-First Century*. Cambridge University Press.
- Rezaei, M. (2016). *A Jurisprudential and Legal Examination of Blood Money and Retaliation Concerning a Child Born Outside Marriage* [Master's thesis, University of Tehran].
- Weiss, B. G. (2006). *The Spirit of Islamic Law*. University of Georgia Press.